

بسم الله الرحمن الرحيم

بیزاری مردم آفریقا از نظام استعماری غرب و نیاز مبرم‌شان به خلافت

(ترجمه)

خبر

نایجیریا، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای اقتصادی و پر نفوس‌ترین کشور آفریقا، از کشور "هند" پیشی گرفته و بلندترین میزان فقر را در جهان داراست. کشور دیگر به نام کینیا، یکی دیگر از بزرگ‌ترین کشورهای اقتصادی آفریقا، که در مناطق شرقی و مرکزی این قاره موقعیت دارد، تقریباً 17.6 میلیون نفوس آن زیر خط فقر قرار داشته و تخمین 1.2 میلیون مردم کینیا را قحطی همگام با مرگ تهدید می‌کند. به طور مجموعی 14.7 میلیون نفوس این کشور به خاطر قحطی سرتاسری بدون غذا به سر می‌برند. به طور عموم وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آفریقا کاملاً در حالت انقراض قرار دارد.

تبصره

یادآوری وضعیت اسفبار دو کشور فوق صرف مثالی از مشت نمونه خروار از حالت بد جاری در سراسر آفریقا است، که در نتیجه ادامه تطبیق پالیسی‌های نظام سیکولریستی به این وضع دچار شده است. در حقیقت مزدوران آفریقا این نظام را از بادهای غربی خویش به ارث برده اند. در واقع استعمارگران اصلی آن‌هایی اند که بیش‌ترین جرم و جنایت و ظلم را در حق بشریت انجام داده اند و آن برده‌گی فکری مردم آفریقا است؛ قسمی که هندریک ایف فرورد "Hendrik F. Verwoerd" چنین بیان داشت: «هیچ فرصتی بالاتر از بعضی کارهای مشخص در سطح پایین برای آفریقایی‌ها در جامعه اروپا وجود ندارد. تا هنوز مردم آفریقا مطیع نظام تحصیلی است که آن‌ها را از فرهنگ اصلی خویش دور ساخته و با خوب جلوه دادن باغ‌های سرخ و سبز از جامعه اروپا، باعث فریب آن‌ها گردیده است. اما اگر کتاب انجیل و مبلغین آن این همه مفاد زیاد را مشروعیت می‌بخشند و اگر در مدت کوتاه آن‌ها نمی‌توانند که ملت فقیر را ثروتمند سازند؛ درین صورت استفاده از باروت، جواب مؤثرتر از انجیل برای مدنی‌سازی ماست.»

بر علاوه، بتزند روسل "Betrand Russe" فیلسوف انگلیس، در مورد بعضی از بی‌رحمی‌ها و ظلم‌های استعماری موجود درین سرزمین چنین نوشته است: «هر قریه توسط مقامات آن امر شده است تا یک مقدار معین "رابر" را جمع‌آوری و به آن‌ها تحویل دهند؛ تا جایی که می‌توانند از تمام کارهای شخصی خویش صرف نظر کنند؛ ولی مجبور اند که به آن‌ها "رابر" تهیه کنند. اگر آن‌ها نتوانند مقدار معین "رابر" را تحویل دهند؛ زنان آن‌ها را گروگان گرفته و در حرم‌های کارمندان دولت استعماری مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. اگر این شیوه ناکام ماند؛ ارتش درین قریه‌ها اعزام می‌شوند تا با کشتن افراد ایجاد وحشت کنند. برای این، ارتش امر شده است که در عوض هریک از گلوله استعمال شده، باید دست راست قطع شده یک آفریقایی را بیاورند.»

تمام این جنایات بی‌رحمانه و ظالمانه توسط استعمارگران اروپایی؛ مانند انگلیس، فرانسه و متحدین آن‌ها در زمان اقتدار آن‌ها صورت می‌گرفت. هنگامی که امریکا بعد از جنگ جهانی دوم من حیث ابرقدرت ظهور نمود؛ از آن‌ها یک قدم جلوتر رفته و برای بدست آوردن سهم استعماری خویش با قدرت‌های اروپایی رقابت نمود. فلذا امریکا با تحریک نمودن رهبران وفادارانش در آفریقا

موج از خشم و تنفر را به بهانه اتخاذ استقلال نسبت به مستعمرین اروپایی در سرتاسر این قاره ایجاد کرد. نتیجه چنان شد که کشورهای اروپایی از این کار استفاده سیاسی نمودند و با برداشتن بیرق‌های خویش استقلال دروغین را مشروعیت بخشیدند؛ ولی در مقابل، شیوه استعمار خویش را با چهره جدید ادامه دادند و حاکمانی گماشته شد که به نفع و حفظ بقای آن‌ها فعالیت می‌کرد. بنابر این، امریکا خواست تا یک قدم پیش رود و انتخابات دموکراتیک را پیشنهاد نمود تا مزدوران اروپایی را با حاکمان معتمد امریکایی عوض کند و در صورت نیاز به کودتا دست زند. این سیاست مختلط میان امریکا و اروپا در افریقا تا هنوز ادامه دارد. هدف آن‌ها در افریقا یکی است و آن به یغما بردن منابع، مطیع و برده ساختن آن‌ها به قیمت ارزان است.

تنها فرق عمده میان این دو گرگ این است که در حال حاضر امریکا با متحدینش در جهان پیشگام بوده و آزادانه بالای اسلام و مسلمانان در هر زمان و مکان به بهانه "جنگ علیه افراط‌گرایی و تروریسم" حمله‌ور می‌شوند. هدف اصلی آن‌ها بدنام ساختن مسلمانان و اسلام من حیث ایدیولوژی بدیل در مقابل ایدیولوژی کثیف و ناکارای سرمایه‌داری است که باعث ویرانی جهان شده است؛ تا حدی که یک کور می‌تواند فساد و بوی بد دست‌آوردهای این نظام فاسد را در زنده‌گی حس کند. سرانجام، امریکا می‌خواهد دید بشر را نسبت به ایدیولوژی اسلام، خصوصاً مسلمانان ضعیف ساخته تا ثابت نماید که اسلام قادر به حل مشکلات فعلی در سطح دنیا نیست.

امروزه حالت فعلی افریقا مشابه کشورهای دیگر جهان است؛ خصوصاً کشورهای واقع شرق میانه که شاهد تجزیه شدن بود. همان گونه که دولت خلافت اسلامی به 54 کشور کوچک توسط نوکران جاهل استعماری تجزیه گردید و حاکمان مسلمان در جستجوی سعادت در کثافت‌خانه‌های شهر واشنگتن، لندن و پاریس افتادند. این روند (تجزیه‌سازی) وقتی که دولت خلافت به تاریخ 3 مارچ 1924م از هم پاشید، نهایی گردید. یگانه راه حل اساسی جابجایی مزدوران استعمارگر با نظام و ایدیولوژی فاسد آن‌ها توسط اسلام و حاکمان واقعی اسلام است. این هدف تنها با لبیک گفتن به پیام تأسیس خلافت راشده بر منهج نبوت حاصل می‌گردد که توسط حزب التحریر در سرتاسر دنیا رهبری شده و آهنگ‌اش در تمام جهان طنین انداخته است.

تنها تحت حاکمیت دولت خلافت می‌توان دست سیکولرهای سرمایه‌دار را و پالیسی‌های مزخرف آن‌ها را از استثمار افریقا، آسیای میانه و غیره کشورهای دیگر قطع نمود. تنها خلافت می‌تواند که پیشرفت، آرامش و سعادت واقعی را توسط تطبیق همه‌جانبه شریعت به ارمغان آورد. توسط خلیفه عادل، که خود را مکلف و مسئول در برابر مردم می‌داند، این دولت رهبری شده و تنها هدف‌اش رضایت الله سبحانه و تعالی و کسب مقام والای جنت است؛ نه هوای نفس.

نویسنده: علی ناصری علی

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

28 رجب 1440 هـ.ق

4 اپریل 2019م